

عوامل همگرایی در روابط ایران - سوریه (۲۰۱۳-۱۹۷۹): مطالعه موردی تحولات اخیر سوریه

دکتر حسن شمسینی غیاثوند^۱ - سمیه سعید حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴

چکیده:

در این مقاله قصد بررسی عوامل همگرایی ایران و سوریه را داریم که به دو عامل منافع مشترک و دشمن و تهدید مشترک در این مورد می‌پردازیم و در پایان مقاله به این موضوع می‌پردازیم که تحولات اخیر سوریه چه تأثیری در این همگرایی داشته است. نکته مهم، همکاری سوریه با جنبش‌های آزادی بخش فلسطینی و لبنانی بود که با توجه به رویکرد جدید ایران پس از انقلاب در قبال همگی فلسطین، همگی این‌ها در پیوند دو کشور پس از ۱۹۷۹ نقش قابل توجهی داشت. روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران به تدریج توسعه یافت و دو کشور عملاً به هم‌پیمانان راهبردی مبدل شده‌اند. سوریه عالی‌ترین سطح روابط یک کشور غربی با ایران را دارد.

کلید واژه: همگرایی، منافع ملی، منافع ملی مشترک

^۱ - عضو هیئت علمی و استادیار دلاله آزاد ۹۹ می‌تاکستان، قزوین، ایران

hamsini_h@yahoo.com

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (خاورمیانه و شمال آفریقا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه دلاله طباطبایی، لاهور، ایران

مقدمه:

مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید. گرچه این روابط در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به علت طبیعت متفاوت رژیم جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت اما در آن اثری از خصومت و تشنج دیده نمی‌شد. به طور کلی نقطه نظر حاکم در میان رژیم‌های ملی‌گرای عرب در مصر، عراق و سوریه در آن برهه این بود که ایران تحت حکومت شاه از عناصر مهم طرح‌های بزرگ راهبردی غرب و اسرائیل در منطقه می‌باشد که قصد شکست یا مهار موج ملی‌گرایی عرب را دارد. اما روابط دو کشور به دنبال جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل دوباره رو به بهبودی گذاشت. حافظ اسد در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰، سیاست مبتنی بر واقع‌گرایی را در قبال ایران در پیش گرفت. از یک سو پیوندهای خود را با رژیم پهلوی حفظ کرد و از سوی دیگر بسترهای روابط با ایران پس از انقلاب فراهم شد. در این سال‌ها سید موسی صدر، فرقه علوی را که اسد از آن فرقه بود به عنوان یکی از فرق قانونی اسلام و شیعه نامید و به این ترتیب نظر سلفی‌ها را مبتنی بر مرتد بودن علویان مردود شناخت و این مسئله مشروعیت حافظ اسد را در میان مسلمانان سوریه بالا برد. از سوی دیگر سوریه میزبان شخصیت‌های ایرانی مانند مصطفی چمران و ابراهیم یزدی بود و این در تقویت روابط پس از انقلاب تأثیر داشت.

تعریف مفاهیم:

همگرایی: واژه‌ای است که در برابر واگرایی مطرح می‌شود و عبارت است از فرایندی که دولت‌ها یا واحدهای سیاسی مجزا از هم به طور داوطلبانه و آگاهانه قسمتی از اقتدار خود و اعمال آن جهت دستیابی به اهداف مشترکشان صرف نظر کرده و از یک قدرت مافوق ملی تبعیت می‌نمایند. (عمید، ۱۳۶۰: ۵۶)

منافع ملی: منافع ملی شامل ارزش‌هایی است که برای یک کشور از اهمیت قابل توجه‌ای برخوردار بوده. بقا و حیات مادی و معنوی ملت و کشور در گرو تأمین این ارزش‌ها است. هیچ کشوری حاضر نیست از منافع اولیه خود دست بردارد و یا بر سر آن مصالحه، معامله و سازش نماید. (همان: ۶۵)

سازه انگاری

ظهور این پارادایم در روابط بین‌الملل مرتبط و متأثر از تحولات و رویدادهای دهه‌ی ۱۹۹۰ بود. «سازه‌انگاری» پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی و مباحث نظری در کل علوم اجتماعی مطرح بود. در این نگرش، بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود و جهان چیزی تلقی که ساخته و ابداع شده و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم و یا موجودی از قبل داده شده فرض کرد.

آنچه که سازه‌انگاران بر آن تأکید می‌کنند، سرشت اجتماعی است. یعنی در واقع، انسان‌ها را در روابط اجتماعی خود می‌بینند. دولت‌ها در روابط بین‌الملل و یا هر کنشگر انسانی مفروض، یک هدف اجتماعی دارند. در واقع، هویت کنشگران از تعامل بین خودشان حاصل شده است و نکته‌ای که بر آن تأکید می‌شود، «ساختارهای معنایی» است. این بدان معنی است که آنچه را که ما به عنوان ساختار می‌شناسیم، چگونه برای کنشگران معنا می‌شود و آنها چه فهمی از آن دارند. هر کنشگر اجتماعی خواه دولت یا انسان، همیشه در بستر این معانی دیده می‌شود، چرا که هویت‌های از پیش تعیین‌شده ندارند و در نتیجه‌ی این تعاملات و روابط اجتماعی است که هویت‌ها شکل می‌گیرد و تعریف می‌شود. این پارادایم، مانند هر پارادایم دیگر در روابط بین‌الملل متشکل از اصول و گزاره‌های اصلی که چارچوب‌ها و مبادی و مبانی آن را در تحلیل پدیده‌ها و فرایندهای روابط بین‌الملل تشکیل می‌دهند. در اینجا نخستین گزاره‌ی مهم هستی‌شناسانه این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه‌ی ساختارهای مادی (مورد توجه و تأکید واقع‌گرایان) اهمیت دارند. یعنی اینکه در واقع، هر کنشگری فکر می‌کند که چگونه

عمل کند؛ چه کار می‌تواند بکند و اگر می‌خواهد کاری انجام دهد با چه محدودیت‌هایی مواجه است، چگونه باید اهدافش را تعیین کند. در اینجا مسأله این است که برای کنشگران چگونه از طریق این هنجارها و ارزش‌ها، محدودیت‌هایی ایجاد می‌شود که قلمروی ممکناتشان را محدود تعریف می‌کنند. این‌ها هستند که مشخص می‌کنند که کنشگر چه کاری می‌تواند انجام دهد و چه کاری را لازم است که انجام دهد.

گزاره مهم دیگر در این پارادایم، این است که این «هویت‌ها» هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. هویت کنشگران یعنی «کیستی و چیستی‌شان» را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آنها شکل می‌دهند و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنشگران می‌توانند منافع‌شان را تعریف کنند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸) گزاره سوم، رابطه‌ی ساختار-کارگزار است که متقابلاً به هم شکل می‌دهند ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی‌اند و در عین حال، همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌پذیر را مفروض می‌گیرند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که سازه‌انگاری در یک بعد، هستی‌شناسی دولت‌محور جریان اصلی را می‌پذیرد، اما در مورد نگاهی که به رابطه‌ی کنشگران به عنوان کارگزار با ساختار نظام بین‌الملل دارد، رهیافتی بینابینی اتخاذ و بر قوام متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند. از سوی دیگر، سازه‌انگاران در بررسی ساختار نیز آن را برخلاف واقع‌گرایان، در ابعاد مادی خلاصه نمی‌کنند و بر بعد معنایی و زبانی ساختار تأکید دارند و در عین حال، در اینجا نیز چارچوب معنامحور را نمی‌پذیرند و در کنار بعد معنایی و غیرمادی، اهمیت ابعاد مادی را نیز مدنظر قرار می‌دهند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵)

از منظر سازه‌انگارانه، ایجاد فضای همکاری و یا منازعه در روابط میان واحدهای سیاسی بازیگر در روابط بین‌الملل، به طرز تلقی‌ها و برداشت‌ها بستگی دارد که آنها از محیط پیرامون خویش مشتمل بر قواعد و هنجارهای محیطی، اصول، قواعد و ارزش‌ها و هنجارهای سازنده‌ی خود و یا رفتارها و کردارهای دیگر بازیگران متعامل دارند. مجموعه

این تصورات در روابط دوجانبه و چندجانبه و یا نسبت به هنجارهای پیرامونی سیاست خارجی، هر واحد سیاسی را متمایز از دیگر واحدها می‌سازد. بدین ترتیب، تمایز در رویکردهای سیاست خارجی کشورها که در پارادایم‌های رئالیستی و لیبرالیستی مغفول می‌ماند. از این منظر به تفاوت ناشی از برساختگی هویتی دولت‌ها و سازگاری و یا عدم سازگاری آن با هویت‌ها و به تبع آن منافع «دیگری» در محیط سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی آن باز می‌گردد فضای روابط میان بازیگران را از منظر سازه‌انگاری به صورت ترسیم هندسی آن نشان می‌دهد.

عوامل همگرایی

منافع ملی مشترک

منافع ملی شامل ارزش‌هایی است که برای یک کشور از اهمیت قابل توجه‌ای برخوردار بوده و بقا، حیات مادی و معنوی ملت و کشور در گرو تأمین این ارزش‌ها است. هیچ کشوری حاضر نیست از منافع اولیه خود دست بردارد و یا بر سر آن مصالحه، معامله و سازش نماید. به عبارت دیگر منافع ملی ضامن بقای استقلال و حمایت کشور است و از چنان حساسیت و اهمیتی برخوردار است که برای دفاع از آن ملت‌ها آماده همه گونه فداکاری هستند و در صورت نیاز علی‌رغم همه مصایب و پی آمدهای ناگوار آن حاضرند، بجنگند. (عمید، ۱۳۶۰: ۶۵)

از جمله منافع ملی می‌توان به تمامیت ارضی یک کشور، استقلال سیاسی آن، حاکمیت ملی، نهادهای اساسی، عقاید و ایدئولوژی مردم، پرستیژ و افتخارات ملی اشاره نمود. تهران و دمشق در طول سالیان اخیر به عنوان دو کشور برخوردار از مناسبات استراتژیک، در بسیاری از مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت منافع ملی مشترک همگرایی داشته‌اند. سوریه نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارای مواضع بسیار خوبی می‌باشد، به نحوی که می‌توان از آن کشور به عنوان هم‌پیمان استراتژیک کشورمان یاد

نمود. این کشور در موضع‌گیری‌های خود در مجامع بین‌المللی از مواضع بر حق و منافع ملی ایران دفاع کرده و همیشه رأی مثبت به آن داده است. این مواضع عبارتند از:

۱ - جنگ ایران و عراق

اگر چه حمله صدام حسین به ایران در سال ۱۹۸۰ با خوشحالی و پشتیبانی قدرت‌های غربی و تمام کشورهای عرب حوزه خلیج فارس همراه بود، اما اسد در کنار زدن اجماع نسبی جامعه عرب و قرار گرفتن در کنار ایران تردیدی به خود راه نداد، این تصمیم منزوی کردن سوریه و مشکلات مالی آن را به دلیل از دست دادن دوستان عرب، تسریع کرد. در همان زمان اوضاع لبنان در اثر حمله ۱۹۸۲ اسرائیل به طور کلی وخیم‌تر گشت و سوریه را نیز در باتلاق عمیق‌تری فرو برد. زمانی که شبه نظامیان مختلف جنگ را تداوم بخشیدند، سوریه تثبیت نفوذ ایران در لبنان و به ویژه شکل‌گیری حزب ا... را تسهیل کرد، تشکیل این حزب در جنگ با اسرائیل و بیرون راندن آن از لبنان در سال ۲۰۰۰ ضروری محسوب می‌شد. سوریه تنها به دلیل حمایت از ایران به ویژه در جریان جنگ طولانی آن با عراق ترجیح داد که سال‌ها از دنیای عرب منزوی شود. در طول این مدت عراق بودجه مخالفان نظامی رژیم سوریه از جمله جنبش اخوان المسلمین را تأمین کرد و اجازه عبور تسلیحات و شبه نظامیان را از مرزهایش داد. سوریه نیز متقابلاً خط لوله نفتی سوریه - عراق را در خاک خود بست و در عوض از نفت یارانه‌ای ایران بهره‌مند شد و در ازای آن قطعات یدکی و کمک‌های لجستیکی برای جت‌های جنگنده ایرانی که نیازمند سوخت‌گیری در یک سرزمین دوست بودند، فراهم کرد. (پالیزی، ۱۳۸۶: ۲۳)

۲- پرونده هسته‌ای ایران

سوریه در مجامع بین‌المللی همواره از پرونده هسته‌ای ایران حمایت نموده و از نظام بین‌المللی خواسته که از مواضع دوگانه در این‌باره خودداری نماید و در مقابل بر تأسیسات هسته‌ای رژیم صهیونیستی نظارت کند. مسئله هسته‌ای در حال حاضر سوریه

را مستقیماً تحت شعاع قرار نمی‌دهد. با این که یک معاهده دفاعی مقابل بین دو کشور وجود دارد اما بعید به نظر می‌رسد که در صورت حمله به ایران بر سر موضوعات هسته-ای، سوریه را به یک جنگ مستقیم بکشاند، اما نفوذ آن را بر گروه‌های مسلح فلسطینی و بنانی بیشتر می‌کند. سوریه می‌تواند چنین گروه‌هایی را به ایجاد دردسر تشویق کند که این دردسر هرچقدر هم ناچیز باشد، تأثیر عمده‌ای خواهد داشت. (پالیزی، ۱۳۸۶: ۲۵)

۳- مبارزات حزب ا... و مردم فلسطین

ظهور انقلاب اسلامی و شکل‌گیری هویت آن که بر مبنای مخالفت با اسرائیل و احیای آرمان فلسطینیان شکل گرفته، دو کشور ایران و سوریه را در کنار یکدیگر قرار داده است. از سوی دیگر تهدیدهای اسرائیل، ایران را تبدیل به عمق راهبردی اعراب از جمله سوریه نمود. در بحران خاورمیانه، سوریه از نیروهایی حمایت می‌کند که مطلوب ایران نیز هستند. حتی در تشکیل و تقویت جنبش حزب ا... که نهایتاً در پی فشارهای آن بود که اسرائیل از لبنان خارج شد، سوریه کاملاً با ایران همراهی کرد. سوریه نیز از مواضع جمهوری اسلامی ایران در مورد حزب ا... در لبنان و جنبش‌های جهادی در فلسطین اشغالی علیه رژیم غاصب حمایت کرده و این مبارزات را به عنوان دفع تجاوز و دفاع نه حرکات تروریستی تأیید کرده است. (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

دشمن و تهدید مشترک

آمریکا

از سوی دیگر، منافع قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا با منافع ایران و سوریه در خاورمیانه مغایرت دارد. آمریکا برای اعمال فشار بر رژیم‌های مخالف خود به آنها برچسب تروریسم می‌زند. ایران و سوریه در فهرست کشورهای به اصطلاح تروریسم از نظر آمریکا

قرار دارند. شاید از جهت میزان تنفر، رژیم ایران به مراتب بیش از سوریه منفور آمریکا باشد، اما به هر حال این دو رژیم سیمای مشترکی از منظر آمریکا دارند. در قاموس سیاست بین‌الملل این اصل حاکم است که دوست دشمن من، دشمن من است. آمریکا دوست دشمن مشترک ایران و نهفته است. باور ایران و سوریه این است که آمریکا می‌تواند ولی نمی‌خواهد فرایند صلح عادلانه در خاورمیانه تحقق پیدا کند. از سوی دیگر سیاست‌هایی چون طرح خاورمیانه بزرگ، در وهله اول ایران و سوریه را هدف قرار داده است. از نظر نو محافظه کاران آمریکا، سوریه مانع اصلی سیاست‌های آمریکا تلقی شده است و در صورت تغییر نظام سیاسی در سوریه و شکل‌گیری رژیم مطلوب آمریکا بنا به دلایل ژئوپلیتیکی، ایران نقش بازدارنده فعلی خود را نمی‌تواند ایفا کند و جنبش‌های رهایی‌بخش و به زعم آمریکا تروریستی بدون کمک سوریه مثل برف آب خواهند شد. (همان: ۱۲۱)

اسرائیل

پیروزی در جنگ ۲۲ روزه و ۳۳ روزه لبنان، بیداری اسلامی در کشورهای عربی و سقوط حاکمان آنها یکی پس از دیگری به ویژه هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی، حسنی مبارک در مصر عوامل مهمی هستند که این رژیم را تحت فشار سنگین قرار داده‌اند. اسرائیل تلاش می‌کند عقبه تحرکات حزب ... و فلسطینی‌ها را مسدود کند و جمهوری اسلامی ایران و سوریه که دو محور پشتیبانی‌کننده این تحرکات هستند را مورد تهدید قرار دهد. این رژیم صحنه‌های مختلفی که سوریه و ایران در آن حضور دارند را به تشنج کشیده و هر روز شاهد تلاش این رژیم برای برهم زدن اوضاع داخلی لبنان و سوریه هستیم. در سی سال اخیر و پس از انقلاب اسلامی به ویژه در دهه گذشته آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی و در مقابل حلقه مقاومت منطقه‌ای متشکل از جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عربی سوریه، حزب ... و گروه‌های جهادی فلسطینی می‌باشند و بدیهی است که آنها در اجرای سیاست‌های جدید با استفاده از تجربه گذشته تلاش خواهند نمود که

جهت پیگیری اهداف خود به نحوی با این ائتلاف مقابله کنند. یکی از طرح‌های مهمی که آنها جهت مقابله با این پیمان تاکنون اتخاذ کرده‌اند، جداسازی و دورساختن آنها از یکدیگر می‌باشد، و بدیهی است در صورتی که سوریه به هر دلیلی تضعیف و یا هم-پیمانان منطقه‌ای خود را از دست بدهد، شرایط این‌گونه باقی نخواهد ماند. (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

جایگاه سوریه در زمینه تهدید و دشمن مشترک برای جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

کشور سوریه به عنوان خط مقدم جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی و سرپل ارتباط با حزب ... لبنان می‌باشد و با توجه به وضعیت فعلی تجهیز حزب ... و گروه‌های جهادی فلسطین ضرورت دارد. در حال حاضر این کشور از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش و با هدف انزوای بین‌المللی و در نهایت تضعیف نظام حاکم، همسو با جمهوری اسلامی ایران در فشار است. کشور سوریه تنها کشور عرب است که در برابر رژیم صهیونیستی پایداری خود را حفظ کرده و به دلیل این که دارای مرزهای مشترکی با فلسطین اشغالی است همیشه مورد تهدید این رژیم قرار گرفته است. در نتیجه وجود تهدید و دشمن مشترک و همچنین تأمین امنیت به وسیله کشورهای همسایه مانند سوریه موجب می‌شود که این دو کشور مهم و بزرگ امنیت یکدیگر را تأمین کنند.

ایران و تحولات اخیر سوریه

در مجموع می‌خواهم به این پرسش پاسخ دهم که ثبات نظام سیاسی در سوریه، بدون اسد امکان‌پذیر است یا خیر؟ تحلیل جمهوری اسلامی این بود که ثبات سیاسی در سوریه بدون بشار اسد امکان‌پذیر نیست. در ابتدا روس‌ها با ما اختلاف نظر داشتند، اما ادامه ماجرای که در سوریه اتفاق افتاد، باعث شد روسیه با ما هم‌نظر شود که ثبات سیاسی در سوریه بدون بشار اسد امکان‌پذیر نیست. اما اگر این حرف به آن معنا باشد

که جمهوری اسلامی، روسیه و کشورهای مثل عراق، لبنان یا چین مخالف اصلاحات سیاسی در روسیه هستند، حرف غیردمکراتیکی به نظر می‌رسد و مشروعیت بین‌المللی هم ندارد. به واقع ما دنبال چنین چیزی نیستیم. اگر این طرح داده شود که در یک روند مسالمت‌آمیز و با انتخاب مردم سوریه و بدون مداخله‌ی خارجی‌های نظام سوریه تعیین شود، حتی اگر تبلور خواسته مردم سوریه بشار اسد نباشد، علی‌القاعده ما باید این موضوع را به عنوان حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بپذیریم.

از آنجا که جمهوری اسلامی معتقد است اعتراضات موجود در سوریه مبنای اجتماعی ندارند و به دلیل مداخله بیگانگان به وجود آمده‌اند، بر ماندن بشار اسد تأکید می‌کند. البته ایران در پشت پرده، همواره پیگیر تحقق مطالبات مردم سوریه و انجام اصلاحات در این کشور بوده است.

ماجرا این است که اگر در سوریه اوضاع با راه‌حل‌های نظامی ادامه پیدا کند و تشنج و ناامنی وجود داشته باشد، به نوعی هم به ضرر نظام حاکم بر سوریه و هم به ضرر ماست. لذا اگر شرایطی فراهم شود که بی‌ثباتی و ناامنی موجود از بین برود و در یک شرایط آرام و مسالمت‌آمیز، انتخابات برگزار شود، دیگر بحث مداخله نظامی، ورود کشورهای خارجی و سهم‌خواهی از نظام سوریه منتفی است و نتیجه حاصل، تبلور اراده‌ی ملت سوریه خواهد بود. اگر ملت سوریه فردی غیر از اسد را انتخاب کنند، قطعاً جمهوری اسلامی ایران هم باید به این خواسته احترام بگذارد.

در هر موضوعی که در خاورمیانه حادث می‌شود، اصولاً باید به ۳ سطح توجه کرد. سطح اول مربوط به مداخله‌گری دولت‌های غربی، سطح دوم با توجه به مسائل منطقه‌ای و سطح سوم ناظر به مسائل داخلی کشورهاست. به حدی این ۳ سطح به یکدیگر وابسته‌اند که عملاً امکان تصمیم‌گیری مستقل ملی یا منطقه‌ای وجود ندارد.

با وجود جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری پیشرو و در واقع رهبر جهان اسلام، این کشورها فاقد فضای لازم برای فعالیت شدند. بر هم خوردن نظم در سوریه، کشورهای مختلف را با این سوال مواجه ساخت که برای آینده‌ی سوریه چه باید کرد. جمهوری اسلامی با توجه به نقش و جایگاه درخشانی که در خط مقاومت و به ویژه فلسطین ایفا می‌کند، مدافع بقای بشار اسد بود، اما این موضوع به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن حقوق مردم و پاسخ‌گویی به توقعات فزاینده‌ی جوانان و به ویژه زنان نبود.

در حال حاضر سوریه عرصه‌ی مبارزه نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که یکی از این نیروها جمهوری اسلامی است. طبیعتاً جمهوری اسلامی از چند منظر به سوریه نگاه می‌کند:

۱. از منظر استقلال و جایگاه مقاومت در عرصه ملی و منطقه‌ای.

۲. پاسخ‌گویی به اصلاحات و بازگشت ثبات به سوریه با رعایت حقوق تمامی اقوام، گروه‌ها و تشکلهای مدنی.

از آنجا که جمهوری اسلامی معتقد است اعتراضات موجود در سوریه مبنای اجتماعی ندارند و به دلیل مداخله بیگانگان به وجود آمده‌اند، بر ماندن بشار اسد تأکید می‌کرد. البته ایران در پشت پرده، همواره پیگیر تحقق مطالبات مردم سوریه و انجام اصلاحات در این کشور بوده است. کدام کشور و نظام حاکم اجازه می‌دهد گروه‌های مسلح خارجی نظام سیاسی‌اش را تغییر دهند؟ چنین چیزی بی‌معناست. تنها در شرایطی حاکم باید کناره‌گیری کند که خواست اکثر مردم باشد؛ درست مثل شرایطی که در مصر، تونس و یمن اتفاق افتاد. آخرین نظرسنجی‌های صورت‌گرفته در سوریه نیز نشان می‌دهد که خواست عامه‌ی مردم برقراری امنیت است، نه الزاماً تغییر نظام سیاسی.

بنده اعتقاد دارم در شرایط فعلی، با وجود تعارضات گسترده در سوریه، جمهوری اسلامی در راستای منافع ملی این کشور گام برمی‌دارد و در این راستا به موارد زیر توجه دارد:

۱. حفظ استقلال و تمامیت ارضی سوریه.

۲. جلوگیری از نفوذ نیروها و قدرت‌های منطقه از جمله سلفی‌ها و اخوان المسلمین.

۳. بهره‌گیری از سابقه تاریخی موجود بین ملت ایران و سوریه.

همان‌طور که می‌دانید بن‌علی در تونس پس از گذشت ۱۱ روز از اعتراضات مردمی و حسنی مبارک در مصر پس از ۱۷ روز، قدرت را واگذار کردند. در یمن نیز عبدالله صالح در نهایت با شروطی قدرت را واگذار کرد. به نظر شما، اگر بشار اسد خواهان منافع مردم سوریه است، با وجود درگیری‌ها و اعتراضات و کشته شدن بسیاری از مردم، برای برقراری آتش‌بس چرا قدرت را واگذار نمی‌کند؟ در حالی که در یمن، تونس و مصر، اکثریت مردم، بدون مداخله خارجی خواستار سقوط نظام سیاسی بودند، در سوریه اوضاع متفاوت بود. همان‌طور که مستحضرد، تحولات و اعتراضات در سوریه، در مقایسه با این کشورها، با تأخیر آغاز شد. برخی معتقدند به دلیل اینکه شرایط سیاسی سوریه بعضاً مشابه کشورهای انقلابی بود. بعضی کشورها سعی کردند با برهم زدن نظم حاکم بر سوریه، موازنه قدرتی را که در خاورمیانه به سود جریان‌های اسلام‌گرا و مشخصاً جمهوری اسلامی و به ضرر رژیم صهیونیستی و آمریکا به وجود آمده بود، دوباره به سود خود کنند. لذا برخی تحلیل‌گران معتقدند که آغاز اعتراضات در سوریه، درونی و برآمده از ملت سوریه نبوده است. البته به هر حال باید توجه کنیم که نظام سیاسی حاکم بر سوریه از بسیاری جهات مشابه مصر، تونس و یمن است. در سوریه هم فضای امنیتی، رئیس‌جمهور مادام‌العمر و... برقرار است و مردم از مشارکت مدنی و بسیاری از حقوق و آزادی‌ها محروم‌اند. در کنار تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم، گروه‌های مسلحی هم وجود

داشتند. از ابتدای سال ۲۰۱۲ ورق برگشت؛ مردم به طور کلی از صحنه تظاهرات مسالمت‌آمیز خارج شدند و در حال حاضر، نقطه کانونی و وزن اصلی اعتراضات را گروه‌های مسلح تشکیل می‌دهند. این گروه‌های مسلح به چند دسته تقسیم می‌شدند. یک دسته‌ی کلی از آن‌ها داخلی بودند و شامل شورای ملی سوریه و افرادی می‌شدند که از ارتش سوریه خارج شده بودند. علاوه بر این افراد، تعداد قابل توجهی از نیروهای مسلح و تسلیحات نظامی از بیرون وارد شده بودند و پشتیبانی مالی و اطلاعاتی می‌شدند. زمانی می‌توان از اسد انتظار داشت قدرت را واگذار کند که دو اتفاق بیفتد:

۱. این فشار، ناشی از گروه‌های مسلح خارجی، اقدامات تروریستی و کشورهای خارجی نباشد، بلکه برآمده از خواست اکثریت مردم باشد.

۲. این تغییرات و اصلاحات در شرایط آرام سیاسی انجام شود.

در غیر این صورت، نه تنها برای اسد، بلکه برای هیچ حاکمی این مسئله معقول نیست که صرفاً به دلیل فشار گروه‌های مسلح و کشورهای خارجی قدرت را واگذار کند. بحث سوریه و منازعات این کشور از چند موضوع نشئت می‌گیرد. یکی از این مسائل این است که ساختار سیاسی سوریه، همانند اکثر کشورهای خاورمیانه، اقتدارگرا، فردگرا و خانواده‌گراست. در واقع هرچند قانون اساسی حکومت این کشور را جمهوری نامیده است، اما جمهوری در این کشور خانوادگی و به نوعی شبیه به نظام پادشاهی است. زمانی که بشار اسد می‌خواست به ریاست جمهوری برسد، چون ۴۰ سال نداشت و بر اساس قانون اساسی نمی‌توانست رئیس‌جمهور این کشور شود، قانون اساسی را تغییر دادند. بنابراین معضل فردگرایی در سوریه مسئله‌ای است که از دوران حافظ اسد تا امروز در کشور وجود دارد. زمانی که بشار به قدرت رسید، وعده داد که اصلاحات، تقویت جامعه‌ی مدنی و توزیع و واگذاری قدرت را در دستور کار خود قرار می‌دهد؛ اما از آنجا که وزن و قدرت حزب بعث و نیروهای امنیتی در سوریه بسیار زیاد بود، عملاً اسد در یک عمل انجام‌شده قرار گرفت. بنابراین ریشه‌ی مشکلات امروز را باید در نیروهای

امنیتی سوریه جست‌وجو کنیم. دومین عاملی که سبب بروز اتفاقات اخیر سوریه شد، ناشی از ادراک اشتباه نخبگان از فضای اجتماعی سوریه بود. آنها در حقیقت حوادث سال ۱۹۸۲ را به یاد دارند که حافظ اسد با استفاده از قوه قهریه و نیروی هوایی، ثبات را در جامعه سوریه برقرار کرد. این افراد با توجه به این تجربه تاریخی، به سمت اقدامات خشونت‌آمیز حرکت کردند.

اینکه در تونس یا مصر نظام حاکم سقوط کرد، ولی در سوریه چنین اتفاقی نیفتاد ریشه در رابطه‌ی ارتش و نظام حاکم دارد. در تونس و مصر، پس از ۱۰ یا ۱۵ روز ارتش از حکومت جدا شد، ولی در سوریه ارتش بقا و دوام خود را وابسته به بقای حکومت می‌داند. در واقع نظام سوریه به گونه‌ای است که در آن، ارتش و حکومت در هم تنیده شده‌اند. به همین دلیل، بحران سوریه تا امروز ادامه داشته است. (آجیلی، ایران به تحولات سوریه چگونه می‌نگرد؟ نشست تخصص برهان)

رویکرد ایران

روابط ویژه ایران با سوریه که سابقه آن به بیش از سه دهه قبل می‌رسد، در پی بروز بحران در سوریه و وقوع انقلاب در کشورهای عرب منطقه موجب شد تا روابط دو کشور مذکور هدف قرار گیرد. مخالفین ایران مدعی‌اند که این کشور در قبال قیام در بحرین و سوریه دو رویکرد کاملاً متفاوت را در پیش گرفته است و در حالی که به حمایت از مبارزین در بحرین علیه رژیم آل خلیفه می‌پردازد، در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌نماید. اما ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند؛ موضوع کاملاً برعکس است و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند.

از لحاظ ژئوپلیتیک نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. حضور نیروی دریایی ایران در دریای مدیترانه در پی بازدید ناوهای ایرانی از سوریه در اسفند ماه سال گذشته، حساسیت‌هایی را به خصوص برای اسرائیل که ایران را دشمن بزرگ خود می‌داند، به وجود آورد. رقبای ایران، اقدام مزبور را در جهت گسترش نفوذ ایران در منطقه و در زمانی که انقلاب‌های عربی در جریان است، تلقی نموده‌اند. از دیدگاه مزبور، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد اسرائیلی را تشکیل داده که در این اتحاد سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، صریحاً اعلام نمود که: «پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود».

به این ترتیب، در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و آنچه در پس پرده در جریان است، در حقیقت به علت روابط نزدیک سوریه با ایران بوده و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد. (صدقیان، خط قرمز ایران در سوریه، نشست تخصصی برهان)

نتیجه گیری:

رابطه ایران و سوریه دارای اصول و مناسبات و براساس مصلحت شکل نگرفته است. به طور کلی تضعیف روابط سوریه با ایران، خواست رژیم صهیونیستی و آمریکاست و در این باره به جای پررنگ کردن نقاط ضعف بهتر است به نقاط مشترک توجه بیشتری نموده و تقویت شود. چرا که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند روابط با سوریه را هر چه بیشتر تقویت کند. از سوی دیگر سوریه در بین کارشناسان علوم

سیاسی، بزرگترین کشور کوچک جهان نامیده می‌شود و در میان کشورهای عربی خاورمیانه اکنون تنها سوریه است که سکندار مبارزه با توسعه طلبی رژیم اشغالگر قدس است.

در صورت تضعیف سوریه، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از طریق دشمن و تهدید مشترک (آمریکا و اسرائیل) آسیب می‌بیند و اهداف زیر به نفع دشمن تحقق خواهد یافت:

- ۱- سوریه به عنوان مهم‌ترین میزبان و حامی گروه‌های جهادی به تصرف درآمده و این گروه‌ها بدون عقبه خواهند ماند.
- ۲- حزب ... لبنان تنها خواهد شد.
- ۳- راه‌های دسترسی ایران به گروه‌های جهادی به ویژه حزب ... در لبنان مسدود خواهد شد.
- ۴- اسرائیل از محاصره‌ای که اکنون گرفتار شده نجات می‌یابد.
- ۵- مرزهای جمهوری اسلامی ایران تهدید می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا. از منظر سازه‌انگاری، در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تدوین نسرين مصفا و حسين نوروزی، تهران: انتشارات وزارت خارجه

- سعیدی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، کتاب سبز سوریه، تهران، وزارت امور خارجه

- عمید، حسن، (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران

مقالات

- هادیان، ناصر، زمستان (۱۳۸۲)، سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴

- پالیزی، فریبا، تابستان (۱۳۸۶)، ایران، همسایگان آن و بحران‌های منطقه، سلسله مقالات خاورمیانه‌شناسی، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- امیدی، علی، بهار و زمستان (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم و پانزدهم

سایت

- آجیلی، هادی، ایران به تحولات سوریه چگونه می‌نگرد؟، نشست تخصصی برهان. سایت برهان/تاریخ مراجعه ۱۵/آذر/۱۳۹۲
- صدقیان، محمد صالح، خط قرمز ایران در سوریه، نشست تخصصی برهان/سایت برهان/تاریخ مراجعه ۱۸/آذر/۱۳۹۲